

## نظریه پردازی ادبی و پیشینه آن در قابوسنامه

نازلی دیکلو<sup>۱</sup>

### چکیده

در کنار تحولات ادبی امروز دنیا که بیشتر در دو قرن اخیر روی داده و در لابه‌لای متون نویسندگان و دواوین شاعران ملل گذشته، «نظریه‌هایی» وجود دارد که شناخت، استخراج و تحلیل آن‌ها قطعاً به استحکام موفقیت‌های علمی و ادبی کشوری که نویسنده و یا شاعر بدان متعلق است و نیز به ارتقاء سطح فرهنگ بشری کمک می‌کند.

عظمت و پیشرفت یونانی‌ها در زمینه ادبیات و هنر امری شگفت‌انگیز است؛ یونان در میان کشورهای اروپایی، تنها کشوری است که در زمینه شعر و ادب، تحولی منظم داشته است و در هر مرحله از تکامل اجتماعی - و به اقتضای مسائل اجتماعی - آثاری ادبی پدید آورده است؛ طبیعی است که نظریه پردازی و منتقدان یونانی نیز تأثیر زیادی بر افکار نویسندگان و شعرای کشورهای دیگر داشته است. اما یونان تنها کشوری نیست که قدمت ادبی او به گذشته‌های دور باز می‌گردد، ایران نیز پیشینه‌ای قابل توجه و تأمل دارد؛ اگرچه بر اثر ناملایمات سیاسی - اجتماعی، از آثار علمی و ادبی ایرانیان قبل از ظهور اسلام، آثار کمی به جای مانده، اما همین آثار اندک مانند کتیبه‌های بجای مانده از شاهان هخامنشی و گائیه‌های زرتشت، حکایت از ادبیاتی غنی و پر بار از ایران باستان دارد؛ کارنامه درخشان ایران اسلامی نشان‌دهنده آن است که خوشبختانه نویسندگان و دانشمندان ایرانی، در حوزه‌های گوناگون از جمله شاعری و نویسندگی نظریه‌هایی ارائه کرده‌اند که استخراج و تدوین آن‌ها کمتر مورد توجه قرار گرفته و نسبت به گردآوری آن‌ها اهمیتی نشده است.

مقاله حاضر بر آن است تا با مطالعه قابوسنامه - به عنوان یکی از معتبرترین و مشهورترین متون تعلیمی فارسی - نظریه‌های ادبی مندرج در آن را بیابد و با بررسی‌های لازم به گونه‌ای مدون عرضه نماید. **واژگان کلیدی:** نظریه ادبی، قابوسنامه، نثر فارسی، شعر فارسی، ادبیات کهن

### نظریه ادبی چیست؟

از دیرباز سوالات زیادی درباره ادبیات و آثار ادبی ذهن بشر را به خود مشغول کرده است: ادبیات به چه معناست؟ چگونه باید آثار ادبی را نقد و بررسی کرد؟ آیا باید در مورد نویسنده و یا بافت تاریخی - فرهنگی شکل‌گیری اثر اطلاعات کسب نمود؟ آیا خواننده، خوانشی بی‌طرف دارد یا همه چیز بسته به ذهنیت اوست؟ بیشتر باید به سبک اثر پرداخت یا به محتوی آن؟ ... در حقیقت نظریه ادبی می‌کوشد به این‌گونه سوالات پاسخی دقیق و منطقی دهد. به بیان دیگر، نظریه ادبی مطالعه علمی ادبیات به عنوان پدیده‌ای فرهنگی است؛ نظریه ادبی مبحثی است که با دو حوزه زبان‌شناسی و زیبایی‌شناسی رابطه‌ای تنگاتنگ دارد و برای مطالعه آثار ادبی به هنر و نظام‌های تفسیرکننده دنیا عطف می‌کند و می‌کوشد علم ادبیات را پایه‌گذاری کند.

مطالعه علمی در حوزه ادبیات در دهه دوم قرن بیستم در مسکو و سنت پترزبورگ آغاز شد و در اواخر این دهه با شدت گرفتن سرکوب‌ها در اتحاد جماهیر شوروی در پراگ ادامه یافت و پس از جنگ دوم جهانی در پاریس از سر گرفته شد و این مطالعات در سال ۱۹۶۰ به دست **رولان بارت**<sup>۲</sup> (۱۹۸۰-۱۹۱۵) به اوج شکوفایی خود رسید و طایفه‌دار مطالعات ادبی در سرتاسر جهان گشت.

تا پیش از سه دهه گذشته اینگونه تصور می‌شد که تأویل متون ادبی و نظریه ادبی دو حوزه کاملاً متفاوت است. بدین معنی که تأویل به معنای واقعی آثار ادبی می‌پردازد، حال آنکه نظریه ادبی کلی است و هرگز درباره تک‌تک آثار ادبی صدق نمی‌کند. با این وجود طی سی سال گذشته بسیاری از منتقدان و نظریه‌پردازان معاصر بر این باورند که به هیچ روی نمی‌توان تأویل و نظریه را از یکدیگر تفکیک کرد: از یکسو هنگامی که به تأویل متنی می‌پردازیم همواره از پیش‌های نظری بهره می‌گیریم و از سوی دیگر، نظریه‌های ادبی که بر اساس تأویل آثار ادبی

۱- کارشناس ارشد مترجمی زبان فرانسه

نباشد راه به جایی نمی‌برد چرا که نظریه زمانی علمی است که شماری از الزامات روش شناختی را که علم آن‌ها را تعیین می‌کند رعایت نماید چرا که این الزامات مبانی آن نظریه را تشکیل می‌دهند؛ در واقع، برای آنکه یک نظریه حقیقی و علمی باشد باید در عمل با موضوع مورد بررسی خود مطابقت داشته باشد. اگرچه نظریه‌های ادبی در نقاط مختلف جهان و در دوره‌های گوناگونی شکل گرفته‌اند اما با این وجود، بین المللی هستند؛ نظریه‌های ادبی با گذشت تاریخ تغییرات بسیاری یافته‌اند و شاید امروزه بسیاری از آن‌ها غیرعلمی و یا تا حدی عجیب بنماید اما هر یک در دوره خود معنای کاملی داشته و پله‌ای از پلکان پیشرفت ادبی بشر بوده است.

### اهمیت و ضرورت نظریه ادبی چیست؟

امروزه به مجموعه آثار مکتوب هر کشور در هر برهه از تاریخ که مطابق با معیارهای هنر و زیبایی شناسی باشد ادبیات اطلاق می‌شود. در حقیقت ادبیات، تلفیقی از هنر و زبان است: ادبیات نظامی زیبایی شناختی و در عین حال اجتماعی - تاریخی است. به عبارت دیگر فنون ادبی، بعد هنری ادبیات و دستور زبان، بعد زبانی آن محسوب می‌شود اما ادبیات همواره در سیر تاریخ، معانی مختلفی به خود گرفته است.

به منظور مطالعه ادبیات، باید به مطالعه و بررسی نظریه‌های ادبی پرداخت چرا که نظریه‌های ادبی علم ادبیات را تشکیل می‌دهند و بدون شناخت آن‌ها نمی‌توان دست به خلق اثری ادبی زد و یا اثری ادبی را نقد و بررسی کرد. در حقیقت همان‌گونه که گفته شد نظریه ادبی و کار ادبی (تأویل) رابطه تنگاتنگی با یکدیگر دارند.

### سابقه نظریه پردازی ادبی در غرب

از دیرباز آثار ادبی در قالب داستان، شعر، نمایشنامه و ... در تمامی جوامع بشری تولید می‌شده است و بشر همواره کوشیده است درباره این آثار، نحوه خلق آنها و نقدشان نظریه پردازی کند و البته یونانیان پیش از سایر ملل دست به این کار زده‌اند و نظریه‌های نظریه پردازان و منتقدان یونانی چون افلاطون و ارسطو تأثیر بسزایی بر افکار نویسندگان و شعرای ملل دیگر داشته است.

ادبیات در دوران یونانیان باستان با ادبیات امروزی متفاوت بود و گونه‌های ادبی آن دوران بر خلاف جریان‌های ادبی امروز که بسیار گسترده و عام است به مراسم خاصی تعلق داشت. ارسطو نخستین کسی است که در زمینه ادبیات به تحقیق پرداخته است و آثار بجای مانده از او رساله ناقصی به نام فن شعر و بخش‌هایی از رساله فن خطابه است. موضوع رساله فن شعر، ماهیت و اصول شعر است. ارسطو ارزش اخلاقی شعر را از ارزش زیبایی‌شناسی آن جدا می‌داند و برای نخستین بار شعر را از نظم متمایز می‌کند و اصل شعر را معنی و مضمون و اصل نظم را وزن آن می‌داند. پس از ارسطو شخص دیگری نتوانست حوزه تحقیقات او را وسعت ببخشد.

بعد از سقوط دولت مقدونیه حکمت و ادب یونان باستان نیز افول کرد. از آن پس، مطالعات ادبی در اسکندریه ادامه یافت و بیشتر جنبه لغوی، نحوی و بلاغی یافت و محققان اغلب به بازنویسی، تصحیح و تهذیب متون قدما می‌پرداختند. آخرین اثری که از مطالعات ادبی یونانیان به جا مانده است کتابی است تحت عنوان نمط عالی به قلم دیونسیوس لونگینوس<sup>۱</sup> که به بررسی فنون بلاغت می‌پردازد.

پس از استیلای روم بر یونان، حدود شش قرن مطالعات ادبی جنبه تقلیدی یافت. رومیان بیشتر از شعر به خطابه توجه داشتند زیرا برای آنان جنبه عملی داشت. به طور کلی می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که مطالعات ادبی میان رومیان تنها تقلید محض از دستاوردهای یونانیان بود. بررسی‌های رومیان در زمینه شعر به بحث در خصوص اصول حماسه و درام و در زمینه نثر به بلاغت و خطابه خلاصه می‌شد.

در قرون وسطی مطالعات ادبی شکل تازه‌ای به خود گرفت: در این دوره که کلیسا بر فرهنگ و اندیشه دنیای غرب تفوق داشت، مطالعات ادبی به فنون بلاغت و تفسیر یا تأویل متون دینی محدود شد.

مهم‌ترین رویداد عهد رنسانس کشف نسخه فن شعر ارسطو بود که در محفل ادبی ایتالیا با استقبال زیادی روبه‌رو شد و در دو قرن شانزدهم و هفدهم مطالعات ادبی با دیدگاه‌های ارسطو آمیخته بود و چنین شیوه‌ای به تدریج به سایر کشورهای اروپایی انتقال یافت و الگوی مطالعاتی اروپائیان در قرن هجدهم شد.

در قرن نوزدهم، با شیوه مطالعه فن بلاغت و فن خطابه مخالفت شد و در آغاز قرن بیستم، شیوه نوین مطالعات ادبی مطرح شد که بر تمایز قائل شدن میان «صورت» و «معنا» تأکید داشت و ابزارهای تحلیل هر یک را جدا می‌دانست. اما در اواسط قرن بیستم دوباره دیدگاه‌های ارسطو مطرح شده و رویکردی به سنت شکل گرفت.

از آنجاکه کشور فرانسه یکی از کشورهای اروپایی پیشگام در زمینه علوم انسانی است، و تا به امروز کمتر در ایران به سابقه نظریه و نقد ادبی در آن کشور پرداخته شده، در اینجا نگاهی اجمالی به این موضوع خواهیم داشت؛ اگرچه در کشور فرانسه تا پیش از قرن نوزدهم میلادی، نظریه و بویژه نقد ادبی به صورت مکتبی مستقل وجود نداشت اما نویسندگان مختلف در رواق آثار خود مطالبی در زمینه سبک نوشتاری‌شان می‌نوشتند تا این‌گونه علاوه بر توجیه سبک آثار بعدی خود، منبعی از نظریه‌های ادبی به سایرین ارائه دهند.

در قرن شانزدهم میلادی، نوعی ادبیات نقدگونه بر مبنای نقطه نظرات موجود در شاهکارهای ادبی بوجود آمد که در پیشگفتار آثار و در خلال نامه‌نگاری‌ها و خاطره‌نویسی‌های نویسندگان نمود می‌یافت. یکی از شاخص‌ترین منابع موجود در این زمینه، اثر شرح و حفاظت زبان فرانسه<sup>۱</sup> به قلم دوپلی<sup>۲</sup> است که به حمایت از شعرای پس از رنسانس و نقد شعرای پیش از آن دوره می‌پردازد. از آنجا که در آن دوره، زیبایی کلام برای منتقدان از اهمیت بسیاری برخوردار بود، آن‌ها به نقد جدی و موشکافانه اشتباهات زبانی می‌پرداختند و آنچه به مذاق خواننده خوش نمی‌آمد را بیان می‌کردند. در حقیقت نقد ادبی در قرن شانزدهم به زمینه‌های گوناگونی می‌پرداخت که همگی در قالب نقد زبان و ادبیات باستان بود: نقد به منظور رد یک اثر، نقد تحلیلی، تحلیل نظریه‌های نویسندگان و شعرا کهن و معاصر، نقد بی‌طرفانه اثر از دید خواننده و نقد اثر از دید کارشناسی که نگران خلق آثار ادبی است.

در قرن هفدهم اعتقاد بر آن بود که شاعر نباید صرفاً به آهنگ و صورت شعر خود توجه کند. در واقع یکی از اصلی‌ترین قواعد آن دوره، شفافیت و وضوح متن بود. به بیان دیگر، شعرا نباید صورت متن را به معنا ترجیح می‌دادند. در این قرن، بعضی از نویسندگان نیز کتاب‌هایی در زمینه قواعد نوشتاری به جا گذاشته و معتقد بودند که متون ادبی باید طبیعی، واقع‌گرا و مطابق با عقل و منطق باشد و نویسنده لازم است از خیال‌پردازی ممانعت کرده و ادب را رعایت نماید. اگرچه در قرن هفدهم منتقدان به دو گروه طرفدار نویسندگان کهن و هوادار نویسندگان مدرن تقسیم می‌شدند اما همگی پایبند خردگرایی بوده و هرگونه خیال‌پردازی را رد می‌کردند.

نظریه و نقد ادبی در قرن هجدهم گرایش‌های بیشتری یافت: از یکسو بعضی از منتقدان به ساده‌گرایی و طبیعی بودن متن اعتقاد داشته و از سوی دیگر نقد احساسی بنیان نهاده شد. برخی از نویسندگان سرشناس نیز در خلال آثار خود، دیدگاه‌های ادبی‌شان را ارائه می‌دادند.

اما نقد ادبی در قرن نوزدهم، در قالب گرایشی مستقل با دو زیر شاخه نقد معنایی و نقد صورتی توسط سنت بوو<sup>۳</sup> پدید آمد. به طور کلی تا پیش از این دوره، نقد ادبی اغلب به بررسی اشکالات آثار ادبی می‌پرداخت حال آنکه به اعتقاد سنت بوو، فهم، داوری و نقد اثر باید به طور همزمان و بی‌طرفانه صورت گیرد. در واقع در این دوره، میان اثر ادبی و نقد ادبی به درستی تمایز ایجاد شد: اولی نوعی هنر و دومی نوعی علم محسوب می‌شود که نیازمند دانشی خاص و آگاهی کافی است.

در حقیقت، با شکل‌گیری نقد علمی در قالب مکتبی مستقل، همواره مطالعه در زمینه ادبیات و نظریه‌های ادبی در سراسر جهان ادامه داشته و تا به امروز انواع مختلفی از نقد با رویکردهای متفاوت پدید آمده است.

۱- La défense et illustration de la langue française

۲- Joachim du Bellay

۳- Sainte Beuve

### سابقه نظریه پردازی ادبی در ایران قبل و پس از اسلام

بر اثر حملات مکرر از جمله حمله مغول، از آثار علمی و ادبی ایرانیان قبل از ظهور اسلام، چیزی بجای نمانده است تا بوسیله آنها بتوان قواعد و مبانی ادبی و نقادی ایرانیان باستان را استنباط نمود اما کتیبه‌های بجای مانده از شاهان هخامنشی و گائاه‌های زرتشت، حکایت از ادبیاتی غنی و پر بار از ایران باستان دارد. به اعتقاد دکتر زرین کوب «هر چند در متون موجود ادب قبل از اسلام، کتابی و رساله‌ای در باب نقد ادبی باز نمانده است، از مجموع شواهد و قرائن می‌توان وجود و رواج نقادی و سخن‌سنجی را در ادب آن روزگاران مسلم دانست» (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۱۸۱) ایرانیان قبل از اسلام با فنون ادبی و نقد یونانی نیز آشنایی داشتند. «از ادب ایران قبل از اسلام، اثر مستقلی که راجع به نقد ادبی باشد باقی نمانده است. مع ذلک «باب ابتداء کلیله و دمنه من کلام بزرجمهر بختگان» اگر واقعا در اصل پهلوی وجود داشته است، رساله انتقادی تمام عیاری است که در آن به دقت جنبه‌های اخلاقی و تربیتی این کتاب بیان شده است و با آنکه رساله‌ای کوتاه و مختصر است از جهت تاریخ نقد ادبی در خور کمال توجه است. نیز رساله پهلوی آیین‌نامه نبشتن را شاید بتوان به وجهی، از آثار راجع به نقد ادبی در زبان پهلوی شمرد.» (همان: ۱۸۴) به علاوه «برخی از مؤلفان عرب مانند **جاحظ** از قول **شعوبیه** نقل کرده است که ایرانیان در ادوار قبل از اسلام کتاب‌هایی در زمینه بلاغت داشته‌اند که مهم‌ترین آن‌ها **کاروند** نام دارد که متأسفانه امروزه در دست نیست.» (همان: ۳۳۴) در واقع پیشینه نقد ادبی نزد نویسندگان ایرانی به قبل از عهد سامانیان باز می‌گردد. «بحث‌های انتقادی و نکته‌سنجی‌های موجود در مقدمه شاهنامه ابومنصوری درباره حکایات شاهنامه نمونه خوبی از نقد ادبی در دوره سامانی است.» (خاتمی، ۱۳۸۹: ۱۹) در عهد ساسانیان نیز رواج موسیقی و شهرت خنیاگرانی چون **باربد** و **نکیسا** حکایت از وجود شعر دارد. سرودهای مانویان نیز نمونه‌هایی از شعر قدیم مذهبی و عرفانی آن روزگاران است.<sup>۱</sup>

به علاوه «می‌توان با مراجعه به **شاهنامه فردوسی** و نیز اخبار قدیم متفرقه که در کتب اسلامی چون **مروج الذهب**، **التنبیه و الاشراف مسعودی**، **تاریخ طبری**، **الاثار الباقیه بیرونی**، **غرر أخبار ملوک الفرس** منسوب به **ثعالبی**، **الاجخبار الطوال دینوری** و نیز کتب **ملل و نحل** چون **الملل و النحل شهرستانی**، **الملل و الأهواء و النحل ابن حزم**، **الفرق بین الفرق بغدادی** آمده است و یا با استفاده از کتب قصص و تاریخ چون **مجمل التواریخ و القصص**، **تاریخ طبرستان**، **مرزبان نامه**، **جامع الحکایات** و ... از آثار و سنن قدیم ایران مطلع شد.» (بدوی، ۱۳۳۵: ۲۶)

در ایران پس از اسلام نیز همواره نظریه پردازان برجسته‌ای بوده‌اند که در زمینه شعرسرای و نویسندگی نظریه‌هایی ارائه کرده‌اند. «در شعر شاعرانی چون شهید بلخی، فرخی سیستانی، عنصری و منوچهری به نمونه‌هایی می‌توان دست یافت که حاکی از آراء و نظریه‌های ادبی و شیوه نقد آن‌هاست. توجه شاعران بزرگی مانند عنصری، فرخی و فردوسی به صنایع ادبی و همچنین تالیف آثاری در عروض و قافیه و بعضی از فنون ادبی مانند کتاب‌هایی که مولف تذکره هفت اقلیم به ابوالحسن علی بهرامی سرخسی نسبت داده، مانند **غایه العروسیین**، **رساله خجسته**، **کنز القافیه**، نشان از توجه به نقد دارد.» (خاتمی، ۱۳۸۹: ۱۹) در حقیقت، پس از ظهور اسلام در ایران، افرادی چون مولفان قابوسنامه و چهار مقاله، در آثار خود، نظریه‌های ادبی مدنظرشان را بیان کرده‌اند، عده‌ای دیگر، همچون رادویانی و رشید و طواط آثاری در باب بدیع و نقد نوشته‌اند و گاهی نیز شعرا و نویسندگان به نقد آثار یکدیگر پرداخته‌اند: «جواب عنصری بر لامیه غضائری که در آن بر قصیده لامیه ایرادهایی گرفت و غضائری هم بار دیگر قصیده‌ای سرود و ایرادات عنصری را پاسخ داد... اشارات مسعود سعد، انوری، سوزنی سمرقندی، خاقانی و نکته‌سنجی‌ها یکسانی مانند قاضی حمیدالدین بلخی در مقامات حمیدی و بهاء‌الدین بغدادی در التوسل الی الترسل و منتجب‌الدین بدیع اتابک جوینی در عتبه‌الکتابه و سعدالدین وراوینی در مرزبان‌نامه، بسیار حائز اهمیت است. موضوعاتی که در نزد ایشان بیشتر مهم به نظر آمده و بدان پرداخته‌اند، عمدتاً بحث در اغراض و فنون شعر است و بعضاً به انواع ادبی و ویژگی‌های آن نیز اشاراتی نموده‌اند و البته مسائل دیگری را نیز مانند سرقات ادبی و جهات اجتماعی ادبیات و پرهیز دادن نویسندگان از سجع و نادرستی‌های نگارشی از نظر دور نداشته‌اند.» (همان: ۲۰) حتی

پس از حمله مغول نیز نویسندگان ایرانی در قالب تذکره‌نویسی به خلق آثاری در زمینه نظریه و نقد ادبی ادامه داده‌اند: «لباب‌الالباب محمد عوفی (۶۱۸ ق)، تذکره الشعراء دولت‌شاه سمرقندی (۸۹۲ ق)، نجات‌الانس جامی (۸۸۳ ق) از مهم‌ترین تذکره‌هایی هستند که در این مقطع زمانی تألیف و منشأ تحولی بارز در نقد ادبی شده‌اند.» (همان: ۲۱) به علاوه، جامع‌ترین منبع در زمینه کلیه فنون شعر از جمله عروض، قافیه، بدیع و نقد شعر، کتاب المعجم فی معاییر اشعارالعجم از شمس قیس رازی است که به زبان فارسی نوشته شده است.

نظر به کتب و اسناد موجود در زمینه نظریه و نقد ادبی نزد ایرانیان قبل و بعد از اسلام، کاملاً بدیهی است که نویسندگان ایرانی، بسیار پیش‌تر از کشورهای غربی، اشکال گوناگون نظریه‌پردازی ادبی و نقد را ارائه کرده‌اند: بیان نظریه‌های ادبی در خلال آثار یک نویسنده، خلق آثاری با مضمون نظریه‌های مربوط به نقد و نیز نقد یک نویسنده از نویسنده‌ای دیگر؛ اما متأسفانه این نظریه‌ها در طول تاریخ به طور پراکنده در اختیار ما بوده و هرگز کسی به گردآوری این نظریه‌ها و تعریف مکتب‌های ادبی هر دوره بر مبنای آن‌ها همت نگمارده است.

به عنوان نمونه، قابوس‌نامه، اثر برجسته امیر عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار بهترین نمونه نثر فارسی قرن پنجم و متشکل از چهل و چهار باب است که باب سی و پنجم آن در خصوص آئین شاعری و باب سی و نهم آن در مورد شرایط کاتبی است که مسلماً با استناد بر نظریات موجود در این کتاب می‌توان به نظریه‌های ادبی رایج در قرن پنجم در ایران پی برد.

#### نظریه‌های ادبی عنصرالمعالی در قابوسنامه

با استناد بر مطالب بیان شده در باب سی و پنجم قابوس‌نامه می‌توان نظریه‌های رایج شعر و شاعری در قرن پنجم ایران را این‌گونه برشمرد:

۱. شعر شاعر باید سهل ممتنع بود یعنی در نگاه نخست آسان به نظر رسیده اما در حقیقت سرودن شعری همانند آن بسیار دشوار بود.
  ۲. شاعر باید از پیچیده‌گویی پرهیز می‌کرد به طوری‌که خواننده در فهم شعر دچار مشکل نشود:
- «اگر شاعری جهد کن تا سخن تو سهل ممتنع باشد و پرهیز از سخن غامض و چیزی که تو دانی و کس دیگری نداند که شرح حاجت افتد مگوی که شعر از بهر مردمان گویند نه از بهر خویش.» (عنصرالمعالی، ۱۳۳۵: ۱۷۱)
۳. شعر باید دارای وزن، قافیه و صناعات ادبی بود.
  ۴. به اعتقاد عنصرالمعالی، انواع شعری رایج در آن دوره عبارت بودند از:

مجانس	مطابق	متضاد	متشاکل	متشابه	مستعار	مکرر	مردف
مزدوج	موازنه	مضمّر	مسلّس	مسجع	ملون	مستوی	موشح
موصل	مقطع	مخلع	مسمط	مستحیل	ذوقافیتین	رجز	مقلوب

«به وزن و قوافی تهی قناعت مکن و بی صناعت و ترتیب شعر مگوی که شعر راست ناخوش بود، با صنعت و حرکت باید که بود و غلغلی باید که اندر شعر و اندر زخمه و اندر صوت تا مردم را خوش آید و یا صنعتی برسم شعر چون مجانس و مطابق و تضاد و متشاکل و متشابه و مستعار و مکرر و مردف و مزدوج و موازن و مضمن و مضمّر و مسلّس و مسجع و مستوی و موشح و موصل و مقطع و مخلع و مسمط و مستحیل و ذوقافیتین و رجز و متقارب و مقلوب.» (همان)

۵. در قرن پنجم معتقد بودند که شعر مستعار است و شعرا باید در اشعار خود تا سر حد امکان از صنعت استعاره استفاده می‌کردند:

«اگر خواهی سخن تو عالی باشد و بماند بیشتر سخن مستعار گوی و استعارات بر ممکنات گوی و در مدح و استعارت بکار دار.» (همان: ۱۷۲)

۶. در قرن پنجم برای مرثیه، غزل و دوبیتی که در آن دوران ترانه نام داشت اهمیت بسیاری قائل بودند و این نوع اشعار باید بسیار خوب و مطلوب بود.
۷. شعرا باید شرح حالهای عاشقانه و یا سخنان لطیف می‌گفتند و از امثال خوب استفاده می‌کردند تا اثرشان مورد توجه خاص و عام قرار گیرد.
۸. شعرا باید از به کار بردن کلمات ثقیل تازی در آثار خود اجتناب می‌کردند:  
 « اگر غزل و ترانه گوئی، سعل و لطیف و بقوافی گوی که معروف باشد و تازیهای سرد و غریب مگوی و حسب حالهای عاشقانه و سخنهای لطیف گوی و امثال خوش بکاردار چنانچه خاص و عام را خوش آید. »  
 (همان)
۹. سرودن اشعار ثقیل و عروضی سفارش نمی‌شد مگر آنکه شاعر تسلط کافی بر علم عروض، علم شاعری و نقد شعر داشت:  
 « شعر عروضی و گران مگوی که گرد عروض و وزنهای گران کسی نگردد که طبع ناخوش دارد و عاجز بود از لفظ خوش و معنی ظریف اما اگر بخواهند آنگه بگوی که روا باشد و علم عروض بدان و علم شاعری و القاب و نقد و شعر بیاموز تا اگر میان شاعران مناظره افتد یا با تو کسی مکاشفتی بکند یا اگر امتحان کنند عاجز نباشی. » (همان)
۱۰. اشعار فارسی در قرن پنجم بر اساس ۵۳ عروض و ۸۲ ضرب بود که در ۱۷ بحر جای می‌گرفت و شاعر باید تسلط کافی بر آنها داشت.  
 « این هفده بحر که از دایره‌های عروض پارسیان برخیزد نام‌های این دایرها و نام این هفده بحر بدان، چون هزج و رجز و رمل و هزج مکفوف و هزج اخرب و رجز مطوی و رمل مخبون و منسرح و خفیف و مضارع و مضارع اخرب و مقتضب و سریع و مجتث و نتقارب و قریب اخرب و طویل و وزنه‌های تازیان چون بسیط و مدید و کامل و وافر و مانند آن جمله معلوم خویش گردان. » (همان)
۱۱. انواع مختلف شعری باید کامل و بی نقص بود و شعرا از سرودن اشعار ناقص خودداری می‌کردند:  
 « آن سخن که گوئی اندر شعر در زهدیه و در مدح و غزل و هجا و مرثیه، (آنچه گوئی) داد آن سخن بتمامی بده و هرگز سخن ناتمام مگوی. » (همان: ۱۷۳)
۱۲. به عقیده عنصرالمعالی، نظم نسبت به نثر از جایگاه والاتری برخوردار بود و شاعر نباید ویژگی‌های نثر را در نظم به کار می‌برد:  
 « هر آن سخن که در نثر بگویند در نظم مگوی که نثر چون رعیت و نظم چون پادشاه، آن چیز که پادشاه را شاید، رعیت را نشاید. » (همان)
۱۳. از دیگر آداب شعرسرایی قرن پنجم آن بود که شاعر باید در سرودن قصیده درجه مخاطبات و وجوه مدایح را رعایت می‌کرد و مدح هر کس را آنگونه که شایسته آن بود می‌گفت اما برعکس باید در مدیحه سرایی به طبع شخصی فرد ستایش شونده توجه می‌نمود؛ این امر یکی از قدیمی‌ترین مباحث نقد ادبی در اروپاست که در قرن پنجم در ایران مطرح بوده است.
۱۴. اشعار باید تازه و بانشاط و یا به اصطلاح فصیح و روان و از هر نوع اغراق به دور بود؛ بدین ترتیب در قرن پنجم هجری در ایران، به وضوح شاهد خردگرایی هستیم که در قرن هفدهم میلادی در مکتب کلاسیسیم در اروپا مطرح شده است.  
 « غزل و ترانه آبدار گوی و در مدح قوی و دلیر و بلند همت باش و سزای هرکس بدان و مدح که گوئی درخور ممدوح گوی و آن کسی را که هرگز کارد بر میان نبسته مگوی شمشیر نو شرافکن است و به نیزه کوه بیستون برداری و بتیر موی شکافی و آنکه هرگز بر خری ننشسته باشد، اسب او را بدلدل و براق و رخس و شب‌دیز مانند

مکن و بدانکه هرکسرا چه باید گفت. اما بر شاعر واجب بود که از طبع ممدوح آگاه باشد و بداند که او را چه خوش آید، که تا تو آن نگوئی که او خواهد او ترا آن ندهد که ترا باید. در قصیده خود را بنده و خادم مخوان الا در مدحی که ممدوح بدان ارزد و هجا گفتن عادت مکن که سبو پیوسته درست از آب نیاید.» (همان)

۱۵. به شعرای آن دوره سفارش می‌شد که در صورت اشراف به زهد و توحید از بیان آن کوتاهی نکنند.

« اگر بر زهد و توحید قادر باشی تقصیر مکن که در هر دو جهان نکوست. » (همان)

۱۶. به اعتقاد عنصرالمعالی، شاعر می‌توانست به جای استفاده مستقیم از هجا برای مدح و ستایش از ضد مدح استفاده کند تا اینگونه به طور غیر مستقیم هجا را به کار برد:

« اگر هجا خواهی که گوئی، همچنان که در مدح کسی را بستائی، بر ضد آن بگویی که هرچند ضد مدح بود هجا باشد و غزل و مرثیه همچنین. » (همان)

۱۷. اگرچه به اعتقاد عنصرالمعالی اغراق در شعر هنر محسوب می‌شود اما با این وجود شعرا باید در اشعار خود از اغراق‌های مستحسن و معتدل که در آن دوران دروغ نامیده می‌شد خودداری می‌کردند و بیش از اندازه از قوه تخیل خود کمک نمی‌گرفتند، به عبارت دیگر اشعار تقریباً حقیقت‌گرا بود، چیزی که در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی تحت عنوان مکتب رئالیسم در اروپا مطرح شده است:

« در شعر دروغ از حد مبر هرچند مبالغت در شعر هنرست. » (همان)

۱۸. شعرا باید از نقل مطالب دیگران - بدون آنکه در آن دخل و تصرفی کرده باشند یا موضع به کارگیری آنها را تغییر داده باشند- پرهیز می‌کردند:

« هرچه گوئی از جعبه خود گوی و گرد سخن مردمان مگرد تا طبع گشاده شود و میدان شعر بر تو فراخ گردد و هم بدان قاعده نمائی که در اول در شعر آمده باشی. اما چون بر شاعری قادر شده باشی و طبع تو گشاده شود و ماهر گشته باشی، اگر جائی معنی غریب شنوی و ترا خوش آید، اگر خواهی که بر گیری و دیگر جای استعمال کنی، مکابره مکن و بعینه همان لفظ بکار مبر، اگر آن معنی در مدح بود در هجو بکار بر و اگر در هجو بود در مدح بکار بر و اگر در غزل شنوی در مرثیه بکار بر و اگر در مرثیه شنوی در غزل بکار بر تا کسی نداند که از کجاست. » (همان: ۱۷۴-۱۷۳)

۱۹. عنصرالمعالی تأکید زیادی دارد که شعرا بویژه نزد ممدوح، در اشعار خود به نقل حکایت پردازند و اشعاری خوش آهنگ و طنزآمیز بسرایند:

« حکایت و نوا در سخن و مضحکات بسیار حفظ کن و در پیش ممدوح گوی که شاعر را از این چاره نبود. » (همان)

با استناد به نظریه‌های موجود در باب سی و نهم قابوس نامه تحت عنوان کاتب و شرایط کاتبی می‌توان نظریه‌های رایج نویسندگی در قرن پنجم ایران را اینگونه برشمرد:

۱. نویسنده باید در سخن وری مهارت بسیار داشت و همواره به نوشتن می‌پرداخت تا در این کار تبحر کافی به دست آورد.

۲. نویسندگان در قرن پنجم باید خوش خط بودند چراکه آثار آنها به صورت نسخه‌های خطی بود.

۳. نویسنده باید زیاده‌گویی در کلام را عادت خویش نمی‌ساخت و آثار وی مختصر و در عین حال غنی و پر محتوی بود:

«اگر دبیر باشی، باید که بر سخن قادر باشی و خط نیکو داری و تجاوز کردن در عبارت بعبادت نداری و بسیار نوشتن عادت کنی تا ماهر شوی. » (عنصرالمعالی، ۱۳۳۵: ۱۸۶)

۴. آنها باید آثار خود را با استعاره، آیات قرآن و سخنان رسول اکرم (ص) مزین می‌کردند.

« نامه خویش را با استعارات و امثال و آیت‌های قرآن و اخبار نبوی آراسته دار. » (همان: ۱۸۷)

۵. نویسندگان نباید آثار خود را به طور کامل به زبان پارسی مطلق یا فارسی سره و بویژه پارسی دری می نوشتند زیرا این زبان‌ها در قرن پنجم چندان معروف نبود.
  - « اگر نامه پارسی بود، پارسی مطلق منویس که ناخوش بود خاصه پارسی دری که معروف نبود، آن خود نباید نوشت بهیچ حال و آن ناگفته به. » (همان)
  ۶. چنانچه نویسنده ای اثر خود را به زبان تازی می نوشت، در آن از صنعت سجع استفاده می کرد اما اگر اثر او به زبان پارسی بود، ترجیحاً از صنعت سجع استفاده نمی نمود چراکه این صنعت با زبان پارسی همخوانی نداشت.
  - « تکلفهای نامه تازی معروفست که چون باید و اندر نامه تازی سجع هنرست و سخت نیکو و خوش آید ولیکن در نامه‌های پارسی سجع ناخوش آید، اگر نگویی به بود. » (همان)
  ۷. سخن نویسنده باید عالی، مزین به صنعت استعاره، دلنشین و مختصر بود.
  - « هر سخن که گوئی عالی و مستعار و شیرین و مختصر گوی. » (همان)
  ۸. نویسنده باید باهوش، نکته سنج و آگاه بر اسرار و رموز نویسندگی بود.
  - « کاتب باید دراک بود و اسرار کاتبی معلوم دارد و سخنان مرموز را در یابد. » (همان)
  ۹. به اعتقاد عنصرالمعالی، نویسنده همواره باید پیشرو و تیزفهم باشد.
  ۱۰. نویسنده باید یادآوری‌های دیگران را ارج نهد و در نزد خود نگاه دارد.
  - « مسابق کار و تیز فهم و یادگیر و نافراموشکار و متفحص باش بر همه کاری و تذکره همی دار از آنچه ترا فرمایند. » (همان : ۱۹۲)
- با توجه به آنچه گذشت می توان اینگونه نتیجه‌گیری نمود که پیشینه نظریه‌پردازی در ایران به گذشته‌های دور باز می‌گردد و همواره در ادبیات ما نظریه‌پردازی به بررسی ویژگی‌های ادبی و یا نقد و تحلیل نویسندگان همعصر خود پرداخته‌اند، سبک برخی از شعرا و نویسندگان نیز با این نظریه‌ها مطابقت داشته است اما متأسفانه هرگز کسی به گردآوری این نظریات و تطبیق آنها با آثار نویسندگان همعصر آنپرداخته است و شاید همین امر موجب شده است که ایران به عنوان پیشگام نظریه‌پردازی ادبی در جهان شناخته نشود و اینگونه عرصه رقابت برای کشورهای که حتی سابقه ادبی کمتری نسبت به ایران دارند هموار شود؛ شاید جا داشته باشد که محققان به بررسی و رفع این خلاء عظیم در عرصه ادبیات کهن ایران بپردازند، امری که بخش اندکی از آن در مقاله حاضر تحقق یافته است.

#### پی‌نوشت

- ۱- برای اطلاع از ادبیات ایران باستان پیش از اسلام، رک رسالات west و Geldner و Weissbach در جلد دوم «اساس فقه الغه ایرانی» و کتاب Ancien Iranian Literature

#### فهرست منابع:

- ۱- ارسطو، *فن شعر*، ۱۳۶۹، ترجمه و تالیف دکتر عبدالحسین زرین کوب، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر
- ۲- بدوی، امین عبدالمجید، ۱۳۳۵، *بحث درباره قابوس نامه*، تهران، ابن سینا
- ۳- براهنی، رضا، ۱۳۷۱، *طلا در مس*، تهران، بزرگمهر
- ۴- پارسی نژاد، ایرج، ۱۳۸۰، *روشنگران ایرانی و نقد ادبی*، تهران، سخن
- ۵- خاتمی، احمد، ۱۳۸۹، *گزیده مقالات کتاب ماه ادبیات درباره نقد کتاب*، تهران، خانه کتاب
- ۶- رازی، محمد بن شمس قیس، ۱۳۸۸، *المعجم فی معاییر اشعار العجم*، تصحیح مدرس رضوی، تهران، علم
- ۷- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۶۱، *نقد ادبی*، تهران، امیرکبیر
- ۸- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۴، *آشنایی با نقد ادبی*، تهران، سخن
- ۹- صفوی، کورش، ۱۳۶۷، *پیشینه زبان فارسی*، تهران، نشر مرکز



- ۱۰- کیکاوس بن اسکندر بن وشمگیر بن زیار، *عنصرالمعالی*، ۱۳۳۵، قابوس نامه، تصحیح بدوی، تهران، آتشکده
- ۱۱- وطواط، رشید، ۱۳۶۲، *حدایق السحر فی دقایق الشعر*، به تصحیح عباس اقبال، تهران، کتابخانه سنایی و طهوری
- ۱۲- هارلند، ریچارد، ۱۳۸۱، *درآمدی تاریخی بر نظریه ادبی از افلاطون تا بارت*، ترجمه علی معصومی و همکار، تهران، چشمه

۱- Auzou, Philipe, *Dictionnaire encyclopédique Auzou*, édition Auzou, Paris, ۲۰۰۶

۲- Dhalla : *Ancient Iranian Literature*. Karachi ۱۹۴۹

۳- *Itinéraire Littéraire du Moyen âge au XIX siècle*, Hatier, ۱۹۸۹

۴- *Kahnamouipour*, Jaleh et Khattate, Nasrine, La critique littéraire, Samt, ۱۹۹۵



دانشگاه هرمزگان



انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی

هفتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

[www.anjomanfarsi.ir](http://www.anjomanfarsi.ir)